

چرایی وضع قانون اساسی از منظر بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران

تاریخ دریافت: ۹۰/۹/۲۷ تاریخ تأیید: ۹۰/۱۰/۳۰

دکتر اکبر غفوری *

علی خادمی مجومرد **

حمید زارع مهذبیه ***

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران - که مبین خصوصیات کمی و کیفی کلیه نهادها و مناسبات همه جانبه جامعه ایران است - ثمره اصلی مبارزات طولانی ملت ایران به زعامت ولی فقیه زمان، امام راحل؛ علیه تمامی مظاهر ضد اسلامی بوده و چارچوب عملی و اجرایی طرح حکومت اسلامی بر پایه ولایت فقیه را که توسط امام خمینی؛ در سال‌های قبل از انقلاب مطرح گردیده بود، ارائه می‌دهد. این قانون همچنین نمونه‌ای عالی برای محرومین و مستضعفینی است که چشم امید به استقرار نظام و حکومتی متکی بر مواضع ضد طبقاتی و سلطه‌گری فردی یا گروهی داشته و دارند و تبلوری از آرمان و آمال‌های ملت‌های تحت سلطه در طول تاریخ می‌باشد.

در این مقاله تلاش بر این است تا ابعادی از چرایی اهتمام امام؛ به تأسیس قانون

* استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه یزد.

** محقق و پژوهشگر حقوق.

*** کارشناس ارشد حقوق عمومی.



اساسی، به بحث گذاشته شود. همچنین نتایجی که در راستای این تصمیم دنبال کرده‌اند. ارزش این تحلیل بر آن است که گروه‌ها و جریان‌های سیاسی حاضر در جامعه می‌توانند نسبت به اهداف مذکور، اطلاع حاصل نموده و اهمیت اصل صیانت از قانون اساسی و التزام به آن را به عنوان منشور ملی و هدایت‌گر رفتارها و نظریه‌های سیاسی، دریابند. بر این اساس، هر اقدام و یا اندیشه‌ای که در نهایت به مرجعیت این نهاد قانونی خدشه‌ای وارد نماید، در منطق امام؛ محکوم می‌باشد. برای این منظور، نویسنده در دو سطح به تحلیل فلسفه وجودی قانون اساسی در سیره امام؛ تحت عنوان: چرایی تدوین قانون اساسی بر اساس تئوری انتخاب عقلانی و چرایی تدوین آن بر اساس ضرورت‌های دینی - سیاسی پرداخته است.

واژه‌های کلیدی: امام خمینی؛ قانون اساسی، مخالفت سیاسی، انتخاب عقلانی، تعارض سیاسی، عدالت، جمهوری اسلامی.

مقدمه

در مقاله حاضر ابتدا فرآیند تدوین و تصویب قانون اساسی بحث می‌شود و سپس موضوع اصلی "چرایی وضع قانون اساسی از منظر بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران" مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد.

در اواخر سال ۱۳۵۷ قبل از پیروزی انقلاب و به هنگام اقامت امام خمینی؛ در پاریس، اولین بارقه‌های تدوین قانون اساسی به ذهن امام؛ و یارانش متبادر شد. پیش‌نویس اولیه در همانجا تهیه شد و پس از آن در ایران توسط جمعیت‌ها و افراد مختلف مورد نقد و بررسی قرار گرفت. امام؛ در ۱۵ بهمن ۵۷ در حکم نخست وزیر مرحوم بازرگان و دولت جدید، تشکیل مجلس مؤسسان منتخب مردم برای تصویب قانون اساسی جدید را هم عنوان کردند. پس از آغاز به کار دولت موقت با تصویب هیأت دولت شورای عالی، طرح‌های انقلاب در تاریخ هشتم فروردین ۵۸ تأسیس و در اسانامه مصوب این شورا یکی از وظایف آن، تهیه طرح قانون اساسی بر مبنای ضوابط اسلامی و اصول آزادی دانسته شد.

پس از مدتی، تصمیم به تشکیل مجلس خبرگان قانون اساسی گرفته شد. در آن زمان به جز چند گروه رادیکال، گروه‌ها و احزاب اصلی منتقد؛ یعنی حزب توده، نهضت آزادی و

ائتلاف گروه‌های پنج‌گانه (مناقین)، خلق جاما و ... با ارائه لیست در انتخابات شرکت کردند تا جایگاه خود نزد افکار عمومی را بسنجند. این انتخابات در ۱۲ مرداد ۵۸ برگزار شد و طی آن، کاندیداهای حزب جمهوری اسلامی حائز اکثریت آراء شدند. برای مثال در تهران هر ده کاندیدای حزب جمهوری اسلامی به مجلس راه یافتند.

پس از آن، مجلس خبرگان در روز ۲۸ مرداد ۵۸ با حضور ۷۲ نماینده از سراسر ایران (از جمله ۴۲ مجتهد) و با قرائت پیام امام، کار خود را آغاز کردند. به هر حال، قانون اساسی جمهوری اسلامی توسط مجلس بررسی نهایی و پس از سه ماه بحث و بررسی و تشکیل ۶۷ جلسه رسمی علنی، در ۱۷۵ اصل تنظیم شد و در ۱۲ آذر ۱۳۵۸ به تصویب مردم رسید. این قانون، نخستین تجربه تلفیق حقوق اساسی جدید با قوانین فقه شیعی در قالب یک حکومت اسلامی بود. توجه به آزادی‌های مردم، روح استبدادستیزی و تمرکزگریزی و استقلال، از ویژگی‌های بارز این قانون بود.

پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و عادی شدن نسبی شرایط و آغاز دوران بازسازی، با تکیه بر بعضی ضعف‌ها و نواقص که در طی ده سال به دست آمده بود و از آنجا که در قانون اساسی، نحوه تجدید نظر مشخص نشده بود، نمایندگان مجلس شورای اسلامی و اعضای شورای عالی قضایی از حضرت امام خمینی، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی، تقاضای بازنگری در قانون اساسی کردند.

امام در تاریخ ۱۳۶۸/۲/۲۴ طی نامه‌ای به رئیس جمهور وقت، هیأتی متشکل از بیست نفر از رجال مذهبی و سیاسی و پنج نفر به انتخاب نمایندگان مجلس شورای اسلامی را مأمور بازنگری و اصلاح قانون اساسی در چند محور از جمله: شرایط رهبری، عدم تمرکز در مدیریت قوای مجریه و قضائیه و صدا و سیما، چگونگی بازنگری قانون اساسی در آینده، مجمع تشخیص مصلحت برای حل معضلات نظام، تعداد نمایندگان و تغییر نام مجلس شورا نمودند.

در اثنای کار این شورا، امام خمینی، معمار بزرگ جمهوری اسلامی، ندای حق را لبیک گفت و جهان اسلام را در سوگ خود نشانید. شورای بازنگری از تاریخ ۷ اردیبهشت تا ۲۰ تیرماه ۱۳۶۸ با تشکیل چهار کمیسیون و طی ۴۱ جلسه علنی، ضمن اصلاحاتی در اصول و سرفصل‌ها و مقدمه قانون اساسی، چهل و هشت اصل مدون را به تصویب نهایی رسانید.

حال با علم به اینکه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، فرایند تدوین، تصویب و



اصلاح را چگونه پشت سر گذاشته است، باید گفت که این قانون، انتظام‌بخش کلیه امور و شئون هر کشور و تعیین کننده روابط متعادل زمام‌داران و فرمانبرداران یک جامعه سیاسی است. التزام عملی بر اجرای این قانون مهم، ابواب و منافذ استبداد را مسدود، آزادی و حرمت افراد را تضمین و موجبات تلاش برای نیل به عدالت سیاسی و اجتماعی را فراهم می‌کند.

این واقعیت که بسیاری از جریان‌های انقلابی در تاریخ تحول سیاسی، به دلیل ابتناء بر تعارض‌های ماهوی با نظام‌های سیاسی حاکم، گرایش شدیدی به «تخریب ساختارهای قانونی» و تأکید بر نقش پیشگامانه انقلابیون، متناسب با مقتضیات زمانی و مکانی داشته‌اند، برخی از تحلیل‌گران را بر آن داشته تا انقلاب‌های سیاسی را پدیده‌هایی چارچوب‌شکن که به دنبال تمرکزگرایی و رهایی قدرت انقلابیون از ساختارهای قانونی هستند، ارزیابی نمایند.^۱

از این منظر، تجربه بزرگی چون «انقلاب اسلامی» را باید الگویی منحصر به فرد در حوزه کشورهای جهان سومی قلمداد کرد که برخلاف توقع عمومی، نه تنها بر نفی «قانون‌محوری» تأکید ندارد، بلکه تأسیس چارچوب‌های قانونی جدید و ملتزم نمودن کلیه عناصر قدرت را بدان‌ها، در دستور کار اولیه خود دارد. درک این پدیده مهم اگر چه از طرق گوناگون میسر است، اما استفاده از رهیافت‌های روان‌شناسانه - با تأکید بر مطالعه رهبران - از کاربرد بالایی برخوردار است.

در نوشتار حاضر، نگارنده این پرسش اساسی را مطرح نموده است که: وضعیت گروه‌های سیاسی - اجتماعی مختلف در سال‌های آغازین پیروزی انقلاب اسلامی در موضوع «قانون‌مندی رفتارها» چگونه بوده است؟ در این میان، موضع‌گیری حضرت امام خمینی؛ - به عنوان رهبر انقلاب و معمار جمهوری اسلامی - چه نقش و تأثیری داشته است؟ و نتایجی که حضرت امام؛ از وضع قانون اساسی به دنبال آن‌ها بود چه بودند؟ مقاله حاضر حکایت از آن دارد که تعریف سازمانی قانونی برای قدرت سیاسی، بیش از هر عامل دیگری از ناحیه «رهبری» مورد حمایت قرار گرفته و در نتیجه، شاهد نهادینه شدن آن در اولین روزهای تأسیس جمهوری اسلامی ایران هستیم.

به عبارت دیگر، انقلاب اسلامی نه تنها ماهیتی «قانون‌گريزانه» پیدا نمی‌نماید؛ بلکه از همان ابتدا گرایش به «تحدید» و «التزام به قانون» را به نمایش می‌گذارد که تجلی عینی آن را می‌توان در تصویب «قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» مشاهده کرد. بر این

اساس، «انقلاب اسلامی» با ویژگی‌ای متمایز از سایر الگوهای مشابه قرن بیستمی و با ماهیتی «قانون‌گرایانه» تکوین و استقرار می‌یابد.

این موضوع منجر می‌شود تا جریان انقلاب اسلامی و سازمان قدرت از بسیاری از آفاتی که معمولاً نظام‌های سیاسی انقلابی به دلیل محرومیت از یک سازمان قانونی مرجع بدان گرفتار می‌آیند - پدیده‌ای که اسکاچ پل از آن به خودکامه‌گرایی یا انحراف عملی در اعمال قدرت سیاسی یاد نموده^۲ - به میزان زیادی ایمن بماند و تصویری «قانون‌مند» بیابد. همین ویژگی است که منجر به هدایت جریان‌های سیاسی و جلوگیری از پدیدار شدن «دیکتاتوری» مجدد در کشور می‌شود. یعنی همان تجربه‌ای که تحلیل‌گران از آن به سیکل بسته «آنارشی - دیکتاتوری» یاد کرده و معتقد بودند که انقلاب اسلامی نیز به دلیل قرار داشتن در این سیکل بسته، به ناچار پس از غلبه بر دیکتاتوری پهلوی و تجربه نمودن فضای هرج و مرج گونه اوایل پیروزی انقلاب، به سمت استقرار یک رژیم اقتدارطلب و تمامیت‌خواه تمایل خواهد یافت؛ تا از این طریق بتواند بر فرآیندهای واگرایانه فائق آید و هویت خود را استقرار و استمرار بخشد.

اگر این ایده دارای واقعیت تاریخی باشد، آن‌گاه می‌توان ادعا کرد که انقلاب اسلامی با تعریف یک سازمان حقوقی برای قرار گرفتن قدرت سیاسی در چارچوب آن - به نام قانون اساسی - توانسته است از این سیکل بسته خارج و به نظام‌سازی و توسعه بپردازد. با این توضیح مشخص می‌شود که تدوین و تأسیس یک قانون اساسی اصول‌گرا و مردم‌سالار، تجربه‌ای ارزش‌مند در جریان انقلاب اسلامی به شمار می‌آید که لازم می‌آید هر چه بیشتر، موضوع تحلیل و شناخت قرار گیرد تا از این طریق، جایگاه و محوریت آن و نقشی که در استمرار حیات سیاسی انقلاب اسلامی می‌تواند ایفا نماید، مشخص گردد. به عبارت دیگر، کشف ظرفیت‌های قانون اساسی و تلاش برای تحقق اهداف آن، رسالتی بزرگ ارزیابی می‌گردد که به نظر می‌رسد پس از ربع سده تجربه، همچنان از این میراث گران‌بهای انقلاب، می‌توان در راستای توسعه و تقویت بنیادهای نظم اجتماعی بهره جست.

برای این منظور، نویسنده در دو سطح «نظری - کاربردی» به تحلیل فلسفه وجودی قانون اساسی پرداخته و تلاش می‌نماید تا ضرورت‌های دال بر محوریت این قانون را در مقام نظر و عمل، استنتاج و بیان دارد.

الف. چرایی و تحلیل بر اساس الگوی انتخاب عقلانی

الگوی انتخاب عقلانی - که ریشه در حوزه مطالعات اقتصاد سیاسی دارد و توسط نویسندگانی چون «وارن ایلچ من» و «نورمن آپهوف» در دهه هفتاد مطرح گردید - بر مبنایی ساده قرار دارد و آن اینکه: هر بازیگر، حسب منابعی که در اختیار دارد، اقدام به فعلیت بخشیدن آن‌ها در محیط عملیاتی نموده و در نتیجه، بهترین گزینه‌ای را که در بردارنده سود بیشتر - با هزینه کمتر - است، انتخاب می‌نماید.

به عبارت دیگر، بازیگران از میان گزینه‌های موجود و ممکن، حسب سودمندی‌شان و بر اساس اصل خردگرا (محاسبه‌اندیش) بودن انسان، کارآمدترین آن‌ها را که هزینه قابل قبولی داشته باشد، بر می‌گزینند. لذا زوج‌های انتخاب می‌تواند به صورت انتخاب بین "خوب - بد"، "خوب - خوب‌تر"، "بد - بدتر" و... تعریف شود که در هر وضعیت "سود و زیان" با توجه به امکانات و شرایط حاکم، برای هر بازیگری به صورت متفاوتی معنا و فهم می‌شوند.^۳



از این منظر و پس از بررسی نوع بازیگرانی که در مقطع پیروزی انقلاب اسلامی در عرصه سیاست حضور داشتند، چنین می‌توان استنتاج نمود که جریان موسوم به اسلام انقلابی که رهبری آن را امام خمینی؛ به عهده داشت و اکثریت قاطع جامعه را شامل می‌شد، در موضوع تعریف و تأسیس سازمان حقوقی، بهترین گزینه احتمالی را انتخاب و به اجرا گذارده است. با این توضیح که انتخاب عقلانی نزد امام؛ و پیروان ایشان صرفاً در منافع سیاسی جامعه منحصر نشده و افزون بر مفهوم "سودمندترین"، مفهوم "سالم‌ترین" را نیز در بر می‌گیرد. به عبارت دیگر، "عقلانی" در بینش این گروه، جامع "منفعت" و "ارزش"ⁱⁱ به صورت توأمان می‌باشد.

به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ شرایط ویژه‌ای بر جامعه ایران حاکم می‌گردد که نوع نگاه بازیگران سیاسی مختلف را به موضوع «تأسیس چارچوب قانونی» تحت تأثیر قرار داده و عرضه دیدگاه‌های متفاوتی را به دنبال دارد. مهم‌ترین این دیدگاه‌ها عبارتند از:

i. Interest.

ii. Value.

۱. رشد گروه‌های سیاسی بی‌بنیاد و تعارض با سازمان قانونی جامعه

فضای ایجاد شده از ناحیه سرنگونی رژیم شاهنشاهی توسط انقلاب، مجال مناسبی را برای افراد یا گروه‌های خردی که به دنبال منافع محدود شخصی یا گروهی خود بودند، به وجود آورد تا از طریق ایجاد سازمان‌های غیر واقعی برای خود به تصویرسازی از خودشان در سطح ملی یا طبقاتی اهتمام گمارند. این بازیگران اگر چه از حمایت تعداد قابل توجهی از مردم برخوردار نبودند، اما به دلیل بهره‌مندی از امکانات مادی و حمایت‌های خارجی، توانسته بودند برای خود، جایگاهی درون معادلات جامعه بیابند.^۴ بدیهی است که این گروه‌ها در وضعیت فارغ از حاکمیت ضوابط قانونی، بهتر می‌توانستند به حیات سیاسی خویش استمرار بخشند. به همین دلیل که از حیث نظری و عملی به دنبال آن بودند تا فضای هرج و مرج گونه اوایل انقلاب را تشدید نموده و به تبع آن، بر حجم فعالیت‌های خود بیفزایند.

نتیجه این اقدام، توسعه چالش‌های نظری نسبت به بنیادهای انقلاب اسلامی می‌باشد که در موضوعاتی چون اسلامیت نظام، جایگاه ولی فقیه و نوع حکومت تجلی می‌یابد و تا حد بروز درگیری‌های فیزیکی و برهم زدن انسجام و وحدت جامعه از سوی گروه‌های چپ به پیش می‌رود.^۵

۲. اقلیت‌گرایی سیاسی و سهم‌خواهی از سازمان قانونی قدرت

اگر چه انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی؛ توانسته بود پیروزی خود را جشن بگیرد، اما با این حال مشاهده می‌شود که برخی از گروه‌های سیاسی - که داعیه‌دار حضور مؤثر در جریان براندازی رژیم ستم‌شاهی بودند - با این تصور که از جایگاه و اعتبار ویژه‌ای در نهضت انقلابی برخوردارند، خواستار سهم‌گیری زیادتری از قدرت سیاسی می‌شوند.

این ادعا تا آن زمان که ساز و کارهای قانونی، نهایی و مبنای عمل قرار نگرفته بود؛ می‌توانست طرح و به صورت کلی بیان شود؛ اما تصویب قانون اساسی به طور طبیعی، این حدود را مشخص و محیط عملکرد آن‌ها را محدود می‌ساخت. به همین دلیل است که در پی طرح اصول ناظر بر اسلامیت نظام و طرح ایده‌های محوری چون ولایت فقیه، عملاً گروه‌های ملی‌گرا و لیبرال، فضای سیاسی را برای خود در حال تنگ‌تر شدن یافته و عزم خود را بر ناکام ماندن این اقدام جزم می‌نمایند.^۶



این موضوع به ویژه پس از شکل‌گیری ائتلاف گروه‌های انقلابی پیرو حضرت امام؛ جدی می‌شود؛ به طوری که در سطوح مختلف (اعم از طرح ایده تشکیل مجلس خبرگان و متعاقباً در نحوه عملکرد آن) اختلاف نظری‌های متعددی طرح و دامن زده می‌شود.

در همین زمان است که شبهات نظری متعددی درون جامعه از سوی این گروه‌ها مطرح می‌شود، از آن جمله؛ اینکه رسالت واقعی این مجلس چیست؟ تهیه پیش‌نویس جدید یا بررسی پیش‌نویس تهیه شده قبلی؟، و یا اینکه حدود صلاحیت مجلس خبرگان تا کجاست؟ طرح مسائلی از این قبیل چنان فضای جامعه را ملتهب ساخته بود که برخی از جریان‌های سیاسی امیدوار بودند، اصل موضوع فدا شود و بدین ترتیب، ائتلاف انقلابیون برای تدوین و تصویب یک قانون اساسی بر مبنای اصول اسلامی ناکام بماند. این گروه حتی تا تهیه طرح انحلال مجلس خبرگان پیش رفته و با دریافت حمایت دولت موقت امیدوار بود که بتوانند به اهداف خویش دست یابند و یا اینکه در مجموع از تصویب قانون اساسی ممانعت به عمل آورد.^۷

خلاصه کلام آنکه این قبیل جریان‌های سیاسی اگر چه با اصل ضرورت تأسیس قانون اساسی مخالفتی نداشتند، اما در خصوص محتوای آن، بسیار حساس بودند و دو گزینه را فراسوی خود می‌دیدند:

اول آنکه، فرآیند تهیه و تصویب قانون اساسی را به نفع آرمان‌های خویش - به ویژه در حوزه اسلامیت - تحت تأثیر قرار داده و از ورود چنین اصولی - که به گمان ایشان محدودیت‌زا بود - جلوگیری نمایند.

دوم آنکه، در صورت عدم توانایی برای تحصیل اهداف خویش، با ایجاد کارشکنی، از به پایان رسیدن این اقدام ممانعت به عمل آورند.

این رویکرد را می‌توان، جدی‌ترین مانع آن دوره برای شکل‌گیری سازمان قانونی انقلاب، معرفی نمود که در نهایت، توسط حضرت امام؛ مدیریت شده و فرآیند اجرایی - حقوقی مجلس خبرگان به کار خویش ادامه می‌دهد. خطاب عتاب آلود امام؛ در حمایت از مجلس خبرگان و بی‌اساس دانستن کلیه شبهات مربوطه، در واقع توانست این اقدام را ناکام گذارد:

مجلس خبرگان با رأی اکثریت ملت مشغول به کار است. حال می‌بینیم که

یک دسته چند نفری دور هم جمع می‌شوند و می‌گویند: مجلس خبرگان باید

منحل شود. من نمی‌دانم که این آقایان چه کاره هستند و چرا مجلس خبرگان

باید منحل شود!... مجلس منحل نمی‌شود و کسی حق انحلال ندارد...^۱

۳. اقلیت‌گرایی سیاسی و تشکیک در ضرورت سازمان قانونی برای انقلاب

در این میان می‌توان به طیف اندکی از مخالفان تدوین و تصویب قانون اساسی اشاره داشت که اگر چه در حوزه جریان‌های انقلابی قرار داشتند، اما معتقد بودند که شرایط جامعه می‌طلبد تا زمام امور در دست انقلابیون قرار گیرد و روال به صورت موردی مدیریت شود. به عبارت دیگر، تعریف ساز و کارهای قانونی از آن حیث که به تعیین «بایدها» و «نبایدهای» قانونی منجر می‌شود، برای مدیریت فعال و لحظه‌ای دوران انقلاب چندان مناسب نیست. لذا تصور ایشان آن بود که انقلاب فعلاً ضرورت‌های دیگری دارد که بر تصویب قانون مقدم است. چنانچه انقلاب بتواند مسائل دوران اثبات خویش را به خوبی پشت سر گذارد و از شرایط اضطراری دوران تأسیس به دوره استقرار وارد گردد، در آن صورت، مسئله «قانون» نیز موضوعیت خواهد یافت.

بر این مبنا این دسته نه مخالف قانون اساسی، بلکه مخالف ضرورت آن بودند. افزون بر آنکه ایشان معتقد بودند اقدام به تدوین و تصویب قانون اساسی در این دوران نمی‌تواند ثمربخش باشد؛ چرا که ملتهد بودن فضای کشور باعث می‌شود تا مخالفت‌ها و موافقت‌ها سمت و سوی سیاسی داشته باشد و در نتیجه، کاستی‌هایی در قانون اساسی راه یابد. به عبارت دیگر، فضای باثبات و آرام دوران استقرار، برای تأملات قانونی به مراتب بهتر از فضای پرتلهاب دوران تأسیس ارزیابی می‌شود. همین امر، آن‌ها را در این ایده که اقدامی زودهنگام در حال وقوع است، تأیید می‌نمود.^۱

۴. اصول‌گرایی اسلامی و ضرورت تعریف سازمان قانونی انقلاب

در مقابل جریان‌های سه گانه بالا، رویکرد غالبی وجود داشت که امام خمینی؛ راهبری آن را عهده‌دار بودند. از این منظر، فلسفه وجودی انقلاب در کلیه مراحل - اعم از تأسیس، استقرار و استمرار - بر پایه «قانون» قابل فهم می‌باشد؛ لذا اقدام به تدوین و تصویب قانون اساسی، نه یک امر تشریفاتی و نه یک ضرورت قانونی ساده، بلکه یک «رسالت» ارزیابی می‌شد که تأخیر در آن جایز نمی‌نمود. اهمیت انجام این رسالت از آن حیث قابل درک است که در چارچوب انتخاب عقلانی، به طور طبیعی جریان سیاسی در اکثریت، لازم است به این کار اقدام نماید تا بتواند هویت خود را تعریف و زمینه استقرار و امکان



استمرار آن را فراهم سازد. این وجه از تحلیل را می‌توان در خصوص وضعیت انقلاب اسلامی در فردای پیروزی به شکل زیر تشریح نمود.

از جمله ویژگی‌های برجسته رهبری امام خمینی؛ آن بود که در دوران مبارزه با رژیم ستم‌شاهی توانستند براندازی طاغوت را به شکلی استراتژیک طرح و عرضه بدارند؛ به گونه‌ای که تمام گروه‌ها و تشکلات سیاسی مخالف رژیم، به دلیل اشتراک در این هدف استراتژیک، با یکدیگر گرد آمدند. به همین دلیل است که جریان انقلاب در بردارنده طیف متنوعی از گروه‌ها و افراد است.^{۱۰} همین امر توانست به تقویت نهضت انقلابی کمک کند و قدرت حاکمه را با مشکل مواجه سازد. تأکید حضرت امام مبنی بر اینکه افراد باید از بحث‌های انحرافی پرهیز نمایند و بر سرنگونی رژیم پهلوی اجماع داشته باشند، در واقع از همین ناحیه قابل درک می‌باشد.

ویژگی مذکور اگر چه در دوران مبارزه بسیار کارآمد بود، اما به طور طبیعی پس از پیروزی انقلاب و فرا رسیدن دوره «تأسیس» نمی‌توانست استمرار داشته باشد.^{۱۱} دلیل این امر نیز به عدم دشمن مشترک (رژیم پهلوی) باز می‌گردد که گروه‌های مختلف را متوجه سهم‌خواهی از قدرت می‌نماید.

در چنین وضعیتی، حسب نوع ترکیب‌بندی قدرت‌های سیاسی، بازیگران مختلف، انتخاب‌های عقلانی متفاوتی دارند. این گزینه‌ها را در قالب «انتخاب عقلانی» می‌توان به صورت دو وضعیت زیر دسته‌بندی نمود:

وضعیت اول: قدرت‌های متعادل

در این حالت، شاهد حضور گروه‌های سیاسی مختلفی هستیم که هر یک دارای قدرتی بالنسبه مشابه با بازیگران دیگر است. وضعیت تعادل، رسیدن به ایده اجماعی و تأسیس «نظام‌نامه عمل سیاسی» (یا همان قانون) را امری ساده و عقلانی برای کلیه بازیگران می‌سازد. دلیل این امر نیز آن است که هر بازیگر امیدوار است حسب توان و قدرتش در آن ساختار جایگاهی بیابد. لذا در مجموع در قالب ائتلاف و یا غیر آن، امکان سازمان‌دهی بنیاد حقوقی نظام جدید حاصل می‌آید. این احتمال که عدم شرکت یا مخالفت به حذف بازیگر منجر خواهد شد، گزینه‌های احتمالی مقابل را تضعیف می‌نماید.

وضعیت دوم: قدرت‌های غیر متعادل

اگر میزان قدرت‌های فاتح یکسان نباشد، به طور طبیعی گزینه‌های مختلفی فراروی هر یک از بازیگران قرار می‌گیرد که همسویی آن‌ها را با یکدیگر مشکل می‌سازد. بدین صورت که:

اولاً، قدرت برتر به طور طبیعی به دلیل بهره‌مندی از حمایت اکثریت لازم است هر چه سریع‌تر نسبت به تعریف سازمان قانونی نظام جدید اقدام نماید تا از این طریق، اراده عمومی را در قالب اصول حقوقی بازتعریف و تثبیت نماید. تأخیر در این اقدام از آن حیث که فرصت را برای گروه‌های معارض و رقیب جهت آسیب رسانیدن به اراده عمومی و تضعیف آن فراهم می‌سازد، اصولاً جایز و مطابق با بینش و حکمت سیاسی ارزیابی نمی‌شود. تأخیر در این خصوص می‌تواند به تضعیف جایگاه قانونی اکثریت منجر شود و در صورت استمرار، به از دست دادن مرجعیت قانونی و جایگزینی سایر گروه‌ها نیز منتهی گردد.

ثانیاً، اما گروه‌های خرد و متوسطی که در مقابل بازیگر برتر جایگاه خود را اندک می‌یابند، چاره‌ای ندارند، جز آنکه:

الف - در مقابل اراده عمومی تمکین کرده و به حاشیه معادلات سیاسی مطابق با اصول دموکراسی رانده شوند.

ب - در مقابل اراده عمومی ایستادگی کرده و به بازیگران معارض تبدیل شوند.

ج - به اقدامات تخریبی و کارشکنانه دست بزنند تا از این طریق، تحقق گزینه مطلوب بازیگر برتر را غیر ممکن ساخته و در نتیجه با دریافت زمان بتوانند به تقویت جایگاه و در نتیجه افزایش سهم پردازند.

بر این اساس می‌توان چنین اظهار داشت که امام خمینی؛ در مقام رهبر جریان اصلی حاضر در صحنه انقلاب اسلامی، در واقع، بهترین گزینه عقلانی را در شرایط پس از پیروزی انقلاب به اجرا گذاردند و بدین وسیله، تکلیف جریان‌های مختلف قدرت‌طلب - که هر یک سهمی از نظام سیاسی جدید طلب می‌کردند - را با رجوع به اراده عمومی و در قالب قانون اساسی، مشخص ساختند. از این زمان است که معادلات قدرت، شفافیت لازم را می‌یابند و چارچوب و قواعد بازی سیاست روشن می‌شود. در نتیجه، عمل سیاسی «قانونی»، از «غیر قانونی» و یا «ضد قانونی» مشخص می‌شود و هر ج و مرج ماه‌های اولیه پس از پیروزی انقلاب، مطابق با اصول و ضوابط قانون اساسی، به نفع نظم و ثبات سیاسی - اجتماعی، فروکش می‌کند.

به عبارت دیگر می‌توان چنین ادعا کرد که در قالب معادلات «نظم و ثبات» گزینه انتخاب شده توسط امام؛ کارآمدترین راهکار ممکن برای تعریف نظم قانونی ارزیابی می‌شود که در قیاس با گزینه‌های بدیل موجود، کمترین هزینه ممکن را دارا بوده است. بر همین اساس می‌توان الگویی از نظم ملی در سیره امام؛ استخراج نمود که مطابق با اصول عقلانی مطرح در الگوی انتخاب عقلانی می‌باشد.^{۱۲}

ب. چرایی و تحلیل بر اساس ضرورت دینی و سیاسی

گذشته از تحلیل ارائه شده در خصوص انتخاب عقلانی به عمل آمده از سوی گروه‌های انقلابی به رهبری امام خمینی؛ تأکید ایشان به ضرورت تدوین و تأسیس قانون اساسی، دارای چند رکن استدلالی دیگر نیز می‌باشد که می‌توان با مراجعه به اهداف استراتژیک امام؛ آن‌ها را به شرح زیر فهرست نمود:



۱. هنجارسازی اجماعی

بررسی تحولات سیاسی - اجتماعی در جوامعی که تجربه انقلاب را در کارنامه خود دارند، نشان می‌دهد که زوال چارچوب‌های هنجاری پیشین اگر همراه با استقرار هنجارهای نوین نباشد، به طور طبیعی ناامنی و بی‌ثباتی را در پی خواهد داشت.^{۱۳} به همین دلیل است که گروه‌های فاتح پس از پیروزی به هنجارسازی اقدام می‌نمایند. آنچه در این خصوص، ارزش و اهمیت بالایی دارد، آن است که این هنجارها از حداکثر میزان حمایت مردمی برخوردار باشد و بتواند به شکل اجماعی درون جامعه عمل نماید.

برای این منظور، روش‌های مختلفی تجربه شده که طیفی از الگوها از مردم‌سالاری گرفته تا اقتدارطلبی را شامل می‌شود. در حالی که روش‌های مردم‌سالار بر انتخاب آزادانه و آگاهانه مردم تأکید دارند و اجماع را مبتنی بر انتخاب و آگاهی تعریف می‌نمایند، روش‌های اقتدارگرا اجماع را امری تأسیسی و بر مبنای تحمیل درک می‌نمایند.^{۱۴}

روایت ارائه شده از سوی امام؛ نه به این خاطر می‌باشد که، امکان به کارگیری و اعمال زور برای ایشان فراهم نبود، بلکه به این دلیل بود که امام؛- در عین حال که فاتحانه رهبر جامعه ایران اسلامی شده بود و می‌توانست به راحتی و بدون اعتنا به رأی مردم، نظریه حکومت اسلامی خود را که آرزوی دیرین شیعه بود عملی کرده و به منصف ظهور برسانند - اعتقادی به به کارگیری زور نداشتند و آرای مردم را بر آن ترجیح

می‌دادند.

ما بنای بر این نداریم که یک تحمیلی بر ملت مان بکنیم. اسلام به ما اجازه نداده است که دیکتاتوری بکنیم. ما تابع آراء ملت هستیم... ما حق نداریم. خدای تعالی به ما حق نداده است. پیغمبر اسلام به ما حق نداده است.^{۱۵}

بر این مبنا امام؛ گزینه دوم را برای هنجارسازی اجتماعی بر می‌گزینند که در قالب مراجعه به انتخاب آگاهانه مردم معنا می‌یابد.

به همین دلیل ایشان متأثر از اصول سیاست دینی، در همان ابتدای پیروزی انقلاب و در حکمی که به مهندس بازرگان می‌دهند، تصریح می‌نمایند که رجوع به آرای عمومی برای تعیین نوع حکومت و تصویب اصول قانون اساسی، امری ضروری است که دولت موظف به زمینه‌سازی برای تحقق هر چه سریع‌تر آن می‌باشد.

جناب عالی را... مأمور تشکیل دولت موقت می‌نمایم تا ترتیب اداره امور مملکت و خصوصاً انجام فرزندوم و رجوع به آرای عمومی ملت درباره تغییر نظام سیاسی کشور به جمهوری اسلامی و تشکیل مجلس مؤسسان از منتخبین مردم جهت تصویب قانون اساسی نظام جدید و... را بدهید.^{۱۶}

براین اساس «قانون اساسی» از آن حیث که لازم است تا «هنجارهای مورد توافق ملت» را در مقام اداره امور جامعه در خود داشته باشد، حساسیت و اهمیت می‌یابد. به عبارت دیگر، امام؛ از این طریق، تأسیس مرجع، قانونی عالی‌ای را دنبال می‌نمایند که غیر شخصی بوده و می‌توانست بر رفتار همگان حاکم باشد. این مرجع، مظهر «اراده عمومی» است و لذا از انتقادات متعارف به افراد و گروه‌های سیاسی درون جامعه به دور بوده و می‌تواند از این حیث کارکردی مثبت در ایجاد انسجام ایفا نماید که امروزه با عنوان «التزام به قانون اساسی» از آن یاد می‌شود.^{۱۷}

۲. سامان‌دهی ملی

اگر چه انقلاب اسلامی به دلیل الطاف الهی و بهره‌مندی از رهبری منحصر بفرد امام خمینی؛ فرهیختگی توده‌های انقلابی و تهذیب و کمال اخلاقی فردی متصدیان قدرت، بلافاصله پس از پیروزی توانست نوعی انسجام و نظم بومی را تولید و تجربه نماید، اما در عمل - همزمان با گذشت زمان - چالش‌هایی در حال وقوع بود که نمود آن را می‌توان در بروز تعارض درون دولت موقت، مخالفت برخی از احزاب و گروه‌های سیاسی با یکدیگر



و حتی برخی از سازمان‌های رسمی با همدیگر - چون دولت موقت با شورای انقلاب - ملاحظه نمود. این وضعیت از آن حیث که تعارضات را به درون جامعه منتقل می‌نمود و فضای عمومی را - به دلیل غلظت بالای سیاسی آن - به شدت تهییج می‌نمود؛ خطرناک بوده و می‌توانست به هرج و مرج‌گرایی و در نهایت، درگیری‌های داخلی منجر شود که اندیشه‌گرانی چون هانتینگتون، آن را آفت عمومی کشورهای جهان سومی ارزیابی می‌نمایند.^{۱۸}

در نتیجه، امام؛ با توجه به نگرش واقع‌بینانه‌ای که داشتند، این نکته را مورد توجه قرار دادند که سطح این تعارضات در آینده رو به افزایش خواهد گذارد و البته مداخله پیوسته رهبری نیز نمی‌توانست یک راهکار سازمانی مناسب تلقی شود. بنابراین، اقدام برای تعریف و تأسیس یک منشور ملی واحد که بتواند در حکم محور انسجام ملی در مقام داوری باشد، ضرورت تمام می‌یابد. تأکید امام؛ بر این مهم در واقع برگرفته از ویژگی بارز مدیریتی ایشان بود که معتقد بودند امور باید به صورت غیر شخصی سازمان یابد تا انقلاب اسلامی بتواند در صورت از دست رفتن هر یک از شخصیت‌های محوری‌اش، همچنان به حیات خویش استمرار بخشد و آسیب نبیند. برای این منظور، «قانون اساسی»، بهترین گزینه ممکن به شمار می‌رفت و لذا به کرات این موضوع را مورد توجه قرار داده و بیان می‌داشتند که:

نمی‌شود از (کسی) پذیرفت که... قانون را قبول ندارم... مردمی که به قانون اساسی رأی دادند، منتظرند که قانون اساسی اجرا شود... همه باید مقید به این باشند که قانون را بپذیرند ولو برخلاف رأی شما باشد. باید بپذیرید... اگر می‌خواهید از صحنه بیرون‌تان نکنند، اختلاف دیگر پیش نمی‌آید.^{۱۹}

در نتیجه، تأسیس قانون اساسی از آن حیث که سامان ملی ایجاد می‌کرد، ضروری و غیر قابل انکار می‌نمود. بعد از آن نیز امام؛ حداکثر تلاش خود را نمودند تا این قانون، جایگاه محوری خود را حفظ کند.

بدین ترتیب می‌توان ادعا کرد که امام خمینی؛ با حمایت از تأسیس قانون اساسی توانستند راهکار مؤثر برای فائق آمدن بر بحران ناشی از نبود «چارچوب قانونی» که هانتینگتون از آن سخن گفته بود، یافته و در ایران، آن را عملیاتی نماید.

۳. حاکمیت اصل عدالت

ویژگی بازار سیاست اسلامی، تأکید بر اصل عدالت می‌باشد؛ بدین معنا صاحبان قدرت لازم است در عین توانایی، حقوق ضعیفان را حتی اگر بر حق نباشند، رعایت کنند. به تعبیر حضرت علی^ع، اهمیت سازمان قدرت، تنها در آن است که احقاق حقی صورت گیرد. در غیر آن، نظم و ثبات استقرار نیافته و خشونت عیان می‌شود. چنان که به والیان خود خطاب می‌نمایند:

کار بر عدالت کن و از ظلم پرهیز که ظلم و ستم، مردم را آواره سازد و
(در نتیجه) بیداد فزون شود و از آن کار به شمشیر (و مبارزه) کشد.^{۲۰}

بر این اساس اگر چه امام؛ به عنوان رهبر بلامنازع نهضت انقلابی شناخته می‌شدند و تبعیت توده‌ها در ایشان منحصر بود (پدیده‌ای که می‌توانست بهترین دلیل برای صدور فرامین از سوی ایشان و اجرای آن‌ها توسط مردم باشد) اما در عمل چنین نکرده و معتقدند که تا اصول و مبانی قانونی تعریف و تصویب (از ناحیه مردم) نشوند، نمی‌توان نسبت به مؤاخذه و محاکمه گروه‌های معارض اقدام نمود. تأمل در رخدادهای روزهای آغازین پیروزی انقلاب اسلامی، حکایت از آن دارد که امام؛ در قبال بسیاری از چالش‌ها تسامح پیشه کرده و به دعوت این افراد جهت روی گردانی از فتنه‌گری بسنده می‌نمایند. برای مثال، چالش نسبت به اصل اسلامیت نظام - اسلامیتی که توده‌های میلیونی از آن حمایت می‌نمودند - از سوی برخی از افراد و گروه‌ها مطرح می‌شود که خشم و نارضایتی مردم را به دنبال داشت.

همین وضعیت در خصوص استراتژی امام؛ برای تأسیس قانون اساسی مجدداً تکرار می‌شود که ناراحتی صریح امام؛ را به دنبال دارد. با این حال، برخورد با این گروه‌ها در حد هدایت باقی می‌ماند و امام؛ مستند به اینکه ضوابط از پیش تعیین شده‌ای برای منع این گونه از رفتارها به صورت صریح و قانونی وجود ندارد - اگر چه از حیث عرفی، اراده عمومی بر وجود چنین ضوابطی دلالت داشت - از برخوردهای شدید خودداری می‌ورزند.^{۲۱} به همین دلیل است که این دوره با نوعی از رقابت‌های سیاسی لگام گسیخته همراه است که بعضاً انسجام ملی را نیز تهدید می‌نماید. این موضوع با همه‌پرسی ۱۱ و ۱۰ فروردین ۱۳۵۸ و بعد از آن، تصویب نهایی قانون اساسی، تعدیل شده و شاهد برخورد قانونی با بازیگران متخطی می‌باشیم.

خلاصه کلام آنکه مقتضای اصل عدالت می‌طلبید تا بنیاد تولید ضوابط و قواعد حاکم



بر روابط سیاسی - اجتماعی - که همان قانون اساسی باشد - گذارده شود. بدین ترتیب، امام؛ در اجرای اصل عدالت اسلامی، زمینه را برای تأسیس قانون اساسی‌ای فراهم آوردند که محصول ملاحظات اسلامی و تصویب مردمی بود و می‌توانست بهترین جایگزین برای اعمال سلیقه‌های شخصی گردد. لذا عمل امام؛ و مردم در راستای تحقق عدالت، ارزیابی می‌شود.

این واقعیت که قدرت‌های خودکامه از وضع قانون گریزان هستند و مایل به مرجعیت خود می‌باشند، نشان می‌دهد که «قانون» به دلیل حاکمیت بر همگان و تأکید بر اصل «برابری همگان در برابر قانون» نمی‌تواند از سوی نظام‌های «غیر عادل» پذیرفته گردد. در چنین فضایی، امام؛ خود به عنوان مدافع اصلی تأسیس قانون اساسی وارد میدان فکری و اجرایی شده و نشان می‌دهند که جریان انقلابی، مخالف اصلی دیکتاتوری است. خلاصه کلام آنکه تأخیر در تأسیس قانون اساسی، از حیث فلسفی با بنیاد عدالت‌محورانه نهضت اسلامی مردم ایران تعارض داشت و از این نظر، امام؛ به دنبال آن بودند تا جلوی این انحراف بنیادین را در جریان انقلاب اسلامی بگیرند.

تضمین آینده انقلاب اسلامی

بررسی تجربه‌های تاریخی‌ای چون انقلاب مشروطه در ایران و یا سایر جنبش‌های مردمی در کشورهای دیگر، حکایت از آن دارد که با گذشت زمان، امکان و زمینه ظهور انحراف‌هایی در نهضت‌های انقلابی پدیدار می‌شود که مدیریت آن‌ها کار بسیار دشواری است. این وضعیت معمولاً با ارائه دیدگاه‌ها و تفاسیر نوین و غیر اصیل آغاز می‌شود که در نهایت به استحاله اصول اولیه انقلاب منتهی می‌شود.

از جمله راهکارهای مؤثر جهت مقابله با این احتمال، تدوین و تصویب اصول و مبانی مستند به اراده عمومی ملت در قالب یک منشور ملی است که کار را برای معارضان و مخالفان دشوار می‌سازد. از این منظر، قانون اساسی چونان منشوری ارزیابی می‌گردد که اصول بنیادین و خطوط اصلی نظام سیاسی جدید در آن آمده است. این اصول در قانون اساسی به دو دسته اصلی تقسیم شده‌اند:

اول. اصول مهمی که اگر چه امکان اصلاح در آن‌ها می‌رود، اما مکانیزم اعمال اصلاح در آن‌ها بسیار دشوار و تابع تصویب مراجع مختلفی است که عملاً راه را بر تغییرات سلیقه‌ای و مستمر سد می‌نماید.

دوم. اصول مهمی که به هیچ وجه نمی‌توان نسبت به تغییر و یا حک و اصلاح در ماهیت آن‌ها اقدام نمود. این اصول که بنا به تصریح نص قانون اساسی، غیر قابل تغییر شناسانده شده‌اند، در واقع، بیان‌گر هویت اساسی نظام سیاسی جدید می‌باشند؛ (اصولی مانند اسلامیت، ولایت فقیه، ابتدای قدرت بر اراده عمومی یا همان جمهوریت و...).

نتیجه آنکه امام؛ با توجه به تجربه تاریخی معاصر، بدان جا می‌رسند که تدوین و تصویب قانونی اصول و آرمان‌های نظام جدید التأسیس می‌تواند آینده آن را ضمانت کند و لذا با قاطعیت تمام خواستار طی این مرحله قانونی در کشور می‌شوند. تأکید ایشان بر اینکه جلوگیری از هدر رفتن خون شهیدان انقلاب و حفظ دستاوردهای آن، تنها از طریق رأی دادن به قانون اساسی میسر است، می‌تواند مؤید همین مدعا باشد:

عناصر توطئه‌گر با قدم و قلم می‌خواهند جمهوری اسلامی تصویب نشود و رأی نیارود؛ اینک می‌خواهند (که) به ثمر نرسد. قانون اساسی، یکی از ثمرات عظیم - بلکه بزرگ‌ترین ثمره - جمهوری اسلامی است و رأی ندادن به آن به معنای به هدر دادن خود شهیدان ما است.... اینجانب در روز اخذ آراء، رأی مثبت می‌دهم و از تمام برادران و خواهران عزیز خود از هر قشر و مسلکی که هستند تقاضا می‌کنم که به این قانون سرنوشت‌ساز رأی مثبت بدهند.^{۲۲}

نتایج وضع قانون اساسی از منظر امام؛

حضرت امام؛ در فرایند تدوین و تصویب قانون اساسی، اهتمام ویژه‌ای از خود نشان دادند؛ به گونه‌ای که وضع قانون اساسی را یکی از اولویت‌های خود برای تشکیل حکومت اسلامی شمردند:

ما وقتی می‌گوییم حکومت اسلامی، یعنی حکومتی می‌خواهیم که مال مردم را نخورد، یک حکومت باشد که برای قانون متواضع باشد، یعنی سر، پیش قانون فرود آورد، قانون هر چه گفت قبول کند، نه اینکه قانون برای مردم عادی باشد و قدرت‌مندها از قانون مستثنی باشند.^{۲۳}

بدیهی است که نتایج وضع قانون اساسی از دیدگاه امام؛ بسیار می‌باشد و حضرت امام از وضع قانون اساسی، اهداف بسیاری را دنبال می‌نمودند. بدین ترتیب، ما در این نوشتار به دو نتیجه اصلی و شاخص وضع قانون اساسی از دیدگاه امام می‌پردازیم:



الف: قانون اساسی، تضمین کننده حقوق شهروندان

اجرای صحیح و کامل مفاد قانون اساسی، ضامن آزادی انسان و رهایی از زورگویی‌ها می‌باشد. از آنجا که قانون اساسی مبین حد و مرزهای حاکمیت است و راه هرگونه تحدی و تجاوز را بر پایه قانون مسدود می‌نماید، لذا تأکید و اتکا بر قانون اساسی، ضامن آزادی‌های مشروع شهروندان می‌گردد. امام در تاریخ ۱۳۴۳/۲/۲۵ پس از آزادی از زندان طی پیامی خطاب به ملت ایران فرمودند:

اگر به قانون اساسی اتکا دارید، قانون اساسی، مردم را آزادی داده است، قانون، این زورگویی‌ها را منع کرده است. ما می‌گوییم آقایان شما بیایید به قانون عمل کنید، آیا ما مرتجعیم که می‌گوییم بگذارید به قانون اساسی عمل شود؟^{۲۴}

یا در فراز دیگری، اجرای قانون اساسی را نقض استبداد سلطنتی دانسته و ساختار نظام پهلوی را به لحاظ ضدیت با قانون اساسی، یک استبداد سلطنتی محسوب می‌دارد:

شاه از مشروطه و قانون اساسی دم می‌زند؛ در صورتی که خود او در رأس مخالفین قانون اساسی و مشروطیت، اساس مشروطه را از بین برده است. اجبار مردم به ورود به حزبی خاص، نقض قانون اساسی است. اجبار مردم به تظاهرات و موافقت با امری که مخالف خواسته آن‌هاست، نقض قانون اساسی است. سلب آزادی مطبوعات، نقض قانون اساسی است، تجاوز به حقوق مردم و سلب آزادی‌های فردی و اجتماعی، نقض قانون اساسی است.^{۲۵}

در بیانات فوق، امام؛ با بهره‌گیری از استدلال منطقی ضمن تأکید بر مفاد قانون اساسی، عملکرد غیر قانونی رژیم را مورد انتقاد قرار می‌دهد و سلب آزادی‌های مشروع مردم از سوی رژیم را که در نخستین گام، مشارکت آزادانه مردم در احزاب سیاسی است، انحراف از قانون اساسی معرفی می‌کند.

ب: تعیین کننده حد و حدود مسئولان و آحاد ملت

سرمنشأ بسیاری از مسائل و معضلات اجتماعی که در دوران پس از انقلاب باعث بی‌نظمی، ناامنی و اختلافات متعدد در حوزه‌های مختلف شد، بازتابی از خروج افراد از حد و حدود تعیین شده در قانون اساسی است؛ تا جایی که حوزه اجرایی کشور را با کم‌اقبالی

مواجه ساخت و زمینه بی‌مهری مردم نسبت به عملکرد مسئولان و متولیان امور را فراهم کرد.

امام؛ تعیین حد و مرزهای قانونی شهروندان را از اصول مسلم و تکلیف شرعی همه معرفی نموده و در ضمن تذکرات خود به نکات مهمی اشاره دارند که به ذکر فrazی از سخنان ایشان بسنده می‌شود:

باید حدود معلوم بشود، آقای رئیس جمهور، حدودش در قانون اساسی چه هست، یک قدم آن ور بگذارد، من با او مخالفت می‌کنم. اگر همه مردم هم موافق باشند، من مخالفت می‌کنم..... در مقام تدبیر امور یک مملکت و در مقام اداره یک مملکت باید همه شماها و همه کسانی که دست اندرکار هستند و همه ملت بپذیرند آن چیزی را که قوانین، قانون اساسی پذیرفته است، بپذیرند آن چیزی را که مجلس به آن رأی می‌دهد و شورای نگهبان، آن را موافق قانون و موافق شرع می‌داند، باید بپذیرند این‌ها را. اگر می‌خواهید از صحنه بیرون‌تان نکنند، بپذیرید قانون را. نگوئید هی قانون و خودتان خلاف قانون بکنید، بپذیرید قانون را، همه‌تان روی مرز قانون عمل بکنید و اگر همه روی مرز قانون عمل بکنند، اختلاف دیگر پیش نمی‌آید.^{۲۶}

نتیجه‌گیری

قانون اساسی به منزله رویه سیاسی و سند حقوقی، متضمن مفاهیم و موضوعاتی است که آن را از قواعد عادی متمایز می‌کند. این قانون، اولاً، ریشه در ابعاد و زوایای گوناگون داشته و قلمرو اجرای آن به وسعت یک جامعه سیاسی و نسبت به تمام امور آن است. ثانیاً، مجموعه قواعدی است که ناظر بر روابط فرمانروایان و فرمانبران تنظیم کننده قدرت نابرابر آنان است. این ویژگی، موضوع تدوین قانون اساسی را از سایر قواعد متمایز می‌سازد.

تأکید مکرر امام؛ بر اصل «قانون‌گرایی» و تلاش ایشان در مقام رهبر انقلاب اسلامی برای تعریف یک سازمان حقوقی جهت تحدید و هدایت قدرت سیاسی، از جمله اقدامات بنیادین ایشان می‌باشد که در چند سطح قابل تجزیه و تحلیل است:

۱. در سطح استراتژیک، تأسیس قانون اساسی، بهترین گزینه ممکن برای گروه



سیاسی در اکثریت، در مقابل بازیگران کوچک و خردی که به دنبال دامن زدن به فضای آنارشیک اوایل انقلاب و بهره‌برداری‌های سیاسی از آن - به نفع منافع گروهی‌شان و یا ایجاد تأخیر در نظم‌یابی امور به امید افزایش سهم‌شان از ساختار قدرت - بودند؛ ارزیابی می‌شود.

به عبارت دیگر در قالب الگوی انتخاب عقلانی، تأسیس قانون اساسی، کارآمدترین گزینه بود که اهداف استراتژیک انقلاب اسلامی را تأمین می‌نمود.

۲. در سطح تصمیم‌سازی سیاسی، تأسیس قانون اساسی در بردارنده چهار هدف اصلی است که عبارتند از:

۲-۱. هنجارسازی اجماعی.

۲-۲. سامان‌دهی ملی.

۲-۳. حاکمیت اصل عدالت.

۲-۴. تضمین آینده انقلاب اسلامی.

بر این اساس مشخص می‌شود که قانون اساسی، شأنی سیاسی - استراتژیک در اندیشه و عمل امام خمینی؛ می‌یابد و لذا ایشان کوچک‌ترین تسامح و تساهلی را در خصوص پرداختن به این مهم نپذیرفته، از مرحله طرح ایده، تهیه پیش‌نویس و تصویب و نهایی شدن آن، حضور و نظارت کامل داشتند. اهتمام امام؛ تا بدان جا بود که عمل به قانون اساسی را تکلیفی دینی، انقلابی و عقلانی ارزیابی نموده و تصریح داشتند که لازم است تمام امور در این چارچوب جریان یابد. به همین دلیل است که در مقام پرسش از برخی از فرامین خارج از چارچوب قانون اساسی، ایشان می‌گویند:

ان شاء الله تصمیم دارم در تمام زمینه‌ها، موضوع به صورتی در آید که همه

طبق قانون اساسی حرکت کنیم. آنچه در این سال‌ها انجام گرفته است، در

ارتباط با جنگ بوده است... از تذکرات همه شما سپاسگزارم و به همه شما دعا

می‌کنم.^{۲۷}

گذشت زمان و بررسی تحولات تاریخی کشور نیز حکایت از آن دارد که قانون اساسی به مثابه منشور ملی کشور توانسته است در جلوگیری از بروز بسیاری از بحران‌ها و یا مدیریت معضلاتی که رخ نموده‌اند، به صورت مؤثر، نظام سیاسی را یاری رساند. بنابراین، چنین به نظر می‌رسد که اهتمام ویژه به جایگاه قانون اساسی و پرهیز از طرح ایده‌هایی که فلسفه وجودی و کارآمدی این قانون را تحت تأثیر قرار می‌دهد، بر مقتضای تأمین

منافع ملی کشور و تحصیل مصالح دینی‌ای است که جمهوری اسلامی ایران برای آن شکل گرفته است. به عبارت دیگر، پاس داشتن ارزش استراتژیک قانون اساسی و التزام به آن، از جمله راهکارهایی است که می‌تواند - مطابق دیدگاه حضرت امام؛ تقویت نظم اجتماعی و نظام سیاسی را با هدف توسعه و تعالی برای کل کشور به دنبال داشته باشد.

پی‌نوشت‌ها

۱. تدا اسکاچ پل، *دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی*، ترجمه سید مجید روئین تن (تهران: سروش، ۱۳۷۶) فصل ۱.
۲. همان، فصول ۷ - ۵.
3. W & N Ilchman, Uphoff, *The political Economy of Change*, London, University of California press, 1974, p. 8 - 13.
۴. بررسی مستندی از مواضع گروه‌ها در قبال انقلاب اسلامی، ۱۳۶۱.
۵. اصغر افتخاری، *انتظام ملی: جامعه‌شناسی سیاسی نظم از دیدگاه امام خمینی* (تهران: ناجا، ۱۳۷۹) ص ۶۰ - ۵۷.
۶. دادگستری جمهوری اسلامی ایران، *غائله چهاردهم اسفند ۱۳۵۹* (تهران: دادگستری جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴).
۷. غلامرضا خواجه سروی، *رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران* (تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲) ص ۲۰۹ - ۲۲.
۸. *روزنامه جمهوری اسلامی*، مورخ ۱۳۵۸/۸/۳.
۹. حمیدرضا ظریفی نیا، *کالبدشکافی جناح‌های سیاسی ایران ۱۳۵۱ تا ۱۳۷۸* (تهران: آزادی اندیشه، ۱۳۷۸) ص ۸۰ - ۴۰.
۱۰. اصغر افتخاری، *وفاق ملی: جامعه‌شناسی سیاسی وحدت از دیدگاه امام خمینی* (تهران: ناجا، ۱۳۸۲) ص ۲۵ - ۱۱.
۱۱. حسن آیت، *درس‌هایی از تاریخ سیاسی ایران* (تهران: حزب جمهوری اسلامی، ۱۳۶۳).
۱۲. اصغر افتخاری، ۱۳۷۹، *پیشین*، ص ۷۰ - ۶۱.
۱۳. دیوید ساندر، *الگوهای بی‌ثباتی سیاسی* (تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۰) ص ۳۲۰ - ۳۱۸.
14. paul booker, *Non - democratic Regimes*, mac millan press,



2000 , p. 8 – 35.

۱۵. *صحیفه نور* (تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی؛ ۱۳۷۸) ج ۱۰، ص ۱۸۱.
۱۶. *همان*، ج ۶، ص ۵۴.
۱۷. اصغر افتخاری، ۱۳۸۲، *پیشین*، ص ۱۵۹.
۱۸. ساموئل هانتینگتون، *سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی*، ترجمه محسن ثلاثی (تهران: نشر علمی، ۱۳۷۰) ص ۱۵ – ۲۰۵.
۱۹. *سخنرانی حضرت امام*؛ مورخه ۱۳۶۰/۳/۶.
۲۰. *نهج البلاغه*، کلمه قصار ۴۷۶.
۲۱. اصغر افتخاری، *اقتدار ملی: جامعه شناسی سیاسی قدرت از دیدگاه امام خمینی*؛ (تهران: ناجا، ۱۳۸۰) ص ۵۹ – ۵۸.
۲۲. *روزنامه جمهوری اسلامی ایران*، مورخه ۱۳۵۸/۹/۱۱.
۲۳. *صحیفه نور*، *پیشین*، ج ۶، ص ۸۷.
۲۴. *همان*.
۲۵. *صحیفه نور*، *پیشین*، ج ۱۰، ص ۹۵.
۲۶. *همان*، ج ۱۷، صص ۱۰۲ – ۱۰۳.
۲۷. *همان*، ج ۲۱، ص ۵۷.

اسباب تدوين القانون الاساسي من منظار مؤسس جمهورية ايران الاسلامية

i الدكتور اكبر غفوري

ii على خادمي مجومرد

iii حميد زارع مهدييه

القانون الاساسي لجمهورية ايران الاسلامية - الذي يبين الخصوصيات الكمية والكيفية لكافة مؤسسات ومناسبات المجتمع الايراني - هو حصاد الجهاد الطويل للشعب الايراني بزعامة الولي الفقيه الامام الراحل (قده) ضد المظاهر غير الاسلامية وهو الاطار العملي لنظرية الحكومة الاسلامية استنادا الى ولاية الفقيه التي طرحها الامام الخميني (قده) قبل الثورة، هذا القانون هو نموذج منشود للمحرومين والمستضعفين الذين يعلقون الآمال على استقرار النظام الذي ينطلق من مبادئ غير طبقية او سلطوية، وحصيلة امنيات وامال الشعوب الخاضعة للاستعمار طيلة التاريخ.

وقد بذل المقال الجهد لبيان جوانب اهتمام الامام (قده) بتدوين القانون الاساسي، وما اعقبه من نتائج وبينتى هذا التحليل على تزويد المجاميع والتيارات السياسية الحاضرة في المجتمع على معلومات حول الاهداف المذكورة بهدف الوقوف على اهمية صيانة القانون الاساسي والالتزام به باعتباره منشور وطني منسق للمواقف والنظريات السياسية. وبناء على ذلك فان كل اجراء او فكر يورد خدشة في مرجعية هذه المؤسسة القانونية فانه مرفوض في منطق الامام، من هذا الباب تطرق الكاتب الى تحليل الفلسفة الوجودية للقانون الاساسي في سيرة الامام (قده) ضمن مستويين: اسباب تدوين القانون الاساسي وفق نظرية الانتخاب العقلانية، واسباب تدوينه على اساس الضرورات الدينية والسياسية. الكلمات المحورية: الامام الخميني، القانون الاساسي، المخالفة السياسية، الانتخاب العقلاني، التعارض السياسي، العدالة، الجمهورية الاسلامية.

i. استاذ مساعد في قسم العلوم السياسية بجامعة يزد.

ii. محقق وباحث في القانون.

iii. ماجستير في القانون.

